



A Critical Analysis of Narrations Concerning Influence of Pre-existence Realm ('Ālam-e Dharr) on Human States

Mohammad Javad Enayati,¹ Reza Esfandiary²

1. ee vel 3 Seminaay Studena (Corresponding Author) aaa il: Mopapp adenayati593@giii l.com

2. .. v. l4 Semin, r. .. tu. ent. aaa il: fff andiary..r@giii l.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

September 08, 2023

Accepted:

July 31, 2024

Keywords:

aa uuee, ii aadi,
lll am-e Dharr,
Shia Scholars,
Human Characters.



The Shiite scriptural corpus contains Narrations indicating the influence of the Pre-. xnnnm ee ammĀĀĀan-e Dharr) on human characters. The scholarly discourse surrounding these Hadiths within Shiite academic circles has encountered challenges, particularly regarding deterministic implications and apparent contradictions with other canonical narratives. This has generated diverse scholarly positions: some authorities advocate epistemological suspension regarding these narratives' comprehensibility, while others attribute their transmission to the practice of taqiyyah (dissimulation). A third scholarly cohort, attempting resolution through interpretative methodologies, has proposed various interpretations. Consequently, reconciling these narratives with both the suspicion of determinism and the Hadiths concerning tūnae aammoudal huaan ceeaiion) ee gges as a critical theological imperative. This article employs a descriptive-analytical methodology, drawing upon library resources to critique and analyze the aforementioned Hadiths. The study concludes that by acknowledging the diversity in human natures as predicated upon divine foreknowledge, the apparent conflict between these Narrations and Shiite theological principles regarding divine justice, as well as deterministic implications, can be effectively resolved.

Cite this article: Enayati, M., J., Esfandiary, R. (2024). A Critical Analysis of Narrations Concerning Influence of Pre-evitt el ce Real'''' Ālam-e Dharr) on Human States. *Hadith Doctrines*, 7(13), 99-117. <https://doi.org/10.30513/hd.2024.5874.1218>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



نقد و تحلیل روایات اثرپذیری حالات انسانی از عالم ذر

محمدجواد عنایتی^۱، رضا اسفندیاری^۲

۱. طلبه سطح سه حوزه علمیه، (نویسنده مسئول). Mohammadenayaii593gg mall.com.

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه. aaaandyyyggggmall.coe.

چکیده	اطلاعات مقاله
روایاتی در منابع شیعه نقل شده است که بر اثرپذیری حالات انسانی از عالم ذر و طینت دلالت دارد. طرح این احادیث در میان علمای شیعه با چالش‌ها و مشکلاتی نظیر شبهه جبر و تعارض آن با برخی روایات همراه بوده، به گونه‌ای که در این مسئله اقوال و آرای متعددی بیان شده است: برخی قائل به سکوت و فهم ناپذیری این روایات شده‌اند. گروه دیگری از علمای شیعه، صدور روایات فوق را حمل بر تقيه کرده‌اند. گروه سوم نیز که درصدد حل و تأویل این روایات بودند، خود دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کردند. لذا حل تعارض این روایات با شبهه جبر و روایات فطرت، مهم می‌نماید. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، احادیث فوق را نقد و بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که با قائل شدن به اختلاف طینت‌ها به سبب علم پیشین الهی، تعارض این روایات با نظریه عدل الهی در منظر شیعی و نیز شبهه جبر حل می‌شود.	نوع مقاله: علمی پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ کلیدواژه‌ها: طینت، فطرت، عالم ذر، علمای شیعه، حالات انسانی. 
استناد: عنایتی، محمدجواد؛ اسفندیاری، رضا. (۱۴۰۳). نقد و تحلیل روایات اثرپذیری حالات انسانی از عالم ذر. آموزه‌های حدیثی، ۱۳(۷)، ۹۹-۱۱۷. https://doi.org/10.30513/hd.2024.5874.1218 ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. © نویسندگان.	



مقدمه

روایاتی در منابع روایی شیعی نقل شده است که نشان‌دهنده اثرپذیری حالات انسانی از وقایع عالم ذر و طینت هستند. برداشت آغازین از این روایات، شبهه جبر را القا می‌کند. از این رو، اقوال دانشمندان شیعی با گرایش‌های مختلف حدیثی، کلامی و تفسیری در تفسیر و تحلیل این روایات متعدد است.

این‌گونه احادیث در کتب متقدم و متأخر حدیثی و تفاسیر روایی شیعه از جمله بصائر الدرجات صفار (م. ۲۹۰ق)، المحاسن برقی (م. ۲۸۰ق)، اصول کافی کلینی (م. ۳۲۹ق)، امالی و علل الشرایع شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق)، امالی شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق)، تفسیر فرات کوفی (م. ۳۵۲ق)، تفسیر قمی (م. اوایل قرن چهارم) و بحار الانوار نقل شده است.

غالب دیدگاه‌ها در مورد این احادیث در شروح اصول کافی، باب ایمان و کفر بیان شده است، شروحنی از جمله شرح ملا صالح مازندرانی (م. ۱۰۸۱ق)، شرح ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ق)، شرح علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ق) معروف به مرآة العقول، شرح ملا محسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ق) معروف به الوافی. جدا از شروح منابع روایی موجود، کتبی به صورت مستقل به طرح و بحث در مورد این مسئله پرداخته‌اند، از جمله شرح احادیث طینت از آقا جمال خوانساری (م. ۱۱۲۵ق)، مصابیح الانوار مرحوم شبر (م. ۱۲۴۲ق)، الانوار النعمانیة سید نعمت‌الله جزائری (م. ۱۱۱۲ق) و کتاب طلب و ارادة امام خمینی (ره). مرحوم شبر در کتاب مصابیح الانوار نه قول (شبر، بی تا: ۱۱) و علامه مجلسی ذیل یکی از احادیث بحار الانوار پنج قول راجع به این موضوع بیان کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۶۰).

در خصوص این موضوع، مقالاتی با اندک تفاوتی در موضوع نگاشته شده است، از جمله «روایات طینت و اختیار انسان» (رضوانی، ۱۳۹۵). در این مقاله، مؤلف بعد از بررسی آرا و اقوال، اذعان می‌کند نتوانسته است که راهی میانه در نظر بگیرد که با آن بتوان هم میان ظاهر روایات جمع کرد و هم قائل به نفی اختیار انسان نشد.

همچنین در مقاله «تبیین اخبار طینت: توریه یا جبرگرایی؟» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۸)، با بیان این‌که روایات طینت و عالم ذر در شرایط خاص صادر شده‌اند و تقیه‌ای هستند، مشکل

موجود را حل می‌کند. اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، این راهکار علی‌رغم این که نمی‌تواند مانع را کاملاً برطرف کند، دارای اشکالاتی است.

نیز در مقاله «طینت و عدل الهی» (ذاکری، ۱۳۹۲)، همان‌طور که نویسنده‌اش بیان می‌کند خداوند متعال همه انسان‌ها را از یک آب گوارا آفرید و علم و دینش را بر آن حمل کرد و سپس اجزای آن را مورد امتحان قرار داد و تفاوت در اجزای آب، سبب پدید آمدن عوارضی در آن شد و به این ترتیب، موجودات مختلف با درجاتی متفاوت پدید آمدند. منشأ طینت‌های گوناگون نیز همین تکلیف و امتحان الهی بوده است. اما در ادامه خواهد آمد که این دیدگاه به دلیل وجود ایراداتی نمی‌تواند راهکار مناسبی باشد.

با وجود این، می‌توان گفت نزدیک‌ترین مقالات به نگاشته حاضر این دو مقاله است: «تحلیل احادیث طینت و رابطه آن با اختیار انسان» (فدایی اصفهانی، ۱۳۹۵) و «تحلیل احادیث طینت از منظر فقه‌الحديث» (کریمی، ۱۳۹۶). مؤلفان محترم هر دو مقاله، به این نتیجه می‌رسند که گرچه طینت‌ها باعث به وجود آمدن گرایش‌های خیر و شر در انسان‌ها می‌شوند، اما جزء نهایی که ضمیمه به فعلیت رسیدن این گرایش‌ها می‌شود، اراده شخص است. لذا این مطلب منافاتی با اختیار انسان ندارد. اما همان‌طور که خواهد آمد، این دیدگاه نمی‌تواند برخی از ابهامات و تعارضات دیگر را حل و فصل کند.

این مقاله درصدد است بعد از بررسی و ارائه دسته‌بندی کلی روایات طینت، به بررسی اثرپذیری حالات انسانی از عالم ذر از حیث ثبوت، محدوده و شبهات مطرح در آن بپردازد. ضرورت بررسی این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که ظاهر این روایات، حاکی از جبرگرایی است، درحالی که اندیشه جبر، با اصول مذهب امامیه ناسازگار است. این مقاله سعی می‌کند علاوه بر اقوال سابق، اقوال معاصران را نیز تجزیه و تحلیل کند و پس از نقد و بررسی اقوال، قول برتر را انتخاب نماید.

۱. روایات

در ابتدا دسته‌بندی‌ای کلی از مفاهیم و مضامین این مجموعه احادیث بیان می‌شود:

۱-۱. روایات طینت (اثرپذیری معنوی)

این دسته از احادیث دلالت می‌کنند که کفر و ایمان انسان‌ها مربوط به طینتی است که از

آن خلق شده‌اند. به برخی از مضامین این روایات اشاره می‌شود:

الف. روایاتی که اشاره دارند طینت پیامبران، ائمه (ع) و شیعیان در ابتدا یکی بوده است و به این دلیل، مؤمنان نسبت به اولیای خدا محبت دارند. از طرف دیگر، کفار و نواصب از طینتی غیر از طینت معصومان (ع) خلق شده‌اند. لذا نسبت به آنها دشمنی می‌ورزند و به دشمنان آنها میل و محبت دارند (کلبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴).^۱

ب. روایاتی که علت گناه کردن مؤمنان را خلط طینت آنها با طینت کفار می‌دانند. لذا اساساً هر سیئه‌ای که آنها مرتکب می‌شوند ناشی از اختلاط طینت خبیثه با طینت طیبه خودشان است. بالعکس، اگر کافری عمل صالحی انجام دهد ناشی از طینت طیبه‌ای است که با طینت خبیثه او ممزوج شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۹).^۲

ج. روایاتی که علت به دنیا آمدن شخص مؤمن از صلب کافر و بالعکس را چیزی جز اختلاط طینتین نمی‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۸).^۳

۱. - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰ وَغَیْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَیْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ عَنْ أَبِي تَهَشِّلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلْمَيْنِ وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَقُلُوبَهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْكُفْرَانِ لَبَىٰ عَلَيْنَ. وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيْنَا. كِتَابٌ مَرْفُوعٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ». وَخَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سَجِّينَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَقُلُوبَهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقُوا مِنْهُ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَبَىٰ سَجِّينَ. وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينَ. كِتَابٌ مَرْفُوعٌ. وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ». ... فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَجُنُّ إِلَىٰ مَا خُلِقُوا مِنْهُ وَقُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَجُنُّ إِلَىٰ مَا خُلِقُوا مِنْهُ.

۲. مجلسی به نقل از صدوق (۱۳۸۵) می‌آورد: ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِئِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَخَلَقَ الْكَافِرِينَ مِنْ طِينَةِ سَجِّيلٍ قُلُوبُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ ... مِنْ هَاهُنَا يَصِيبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَيَصِيبُ الْكَافِرُ الْحَسَنَةَ...

- ... فَمَا رَأَيْتُهُ مِنْ شِيعَتِنَا مِنْ رَأَىٰ أَوْ لَوَاطٍ أَوْ تَرَكَ صَلَاةً أَوْ صَامَ أَوْ حَجَّ أَوْ جَاهَدَ أَوْ خِيَانَةً أَوْ كِبِيرَةً مِنْ هَذِهِ الْكِبَائِرِ فَهُوَ مِنْ طِينَةِ النَّاصِبِ وَعَنْصُرُهُ الَّذِي قَدْ مُزِجَ فِيهِ لِأَنَّ مِنْ سِنَخِ النَّاصِبِ وَعَنْصُرِهِ وَطِينَتِهِ اكْتِسَابَ الْمَآئِمِ وَالْفَوَاحِشِ وَالْكَبَائِرِ وَمَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاصِبِ وَمُؤَاطَبَتِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَأَبْوَابِ الْبِرِّ فَهُوَ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَسِنَخِهِ الَّذِي قَدْ مُزِجَ فِيهِ لِأَنَّ مِنْ سِنَخِ الْمُؤْمِنِ وَعَنْصُرِهِ وَطِينَتِهِ اكْتِسَابَ الْحَسَنَاتِ وَاسْتِعْمَالَ الْخَيْرِ وَاجْتِنَابَ الْمَآئِمِ...

۳. مجلسی به نقل از صدوق (۱۳۸۵) آورده است: أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مَاءً عَذْبًا فَخَلَقَ مِنْهُ أَهْلَ طَاعَتِهِ وَجَعَلَ مَاءً مُراً فَخَلَقَ مِنْهُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَاخْتَلَطَا فُلُوكَ ذَلِكَ مَا وَلَدَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا الْكَافِرُ إِلَّا كَافِرًا.

۱-۲. روایات طینت (اثربذیری ظاهری)

دسته دیگر از روایات طینت، دلالت دارند بر این که حتی بعضی خصوصیات اخلاقی و ظاهری و برخی از تعاملات اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر، از عالم ذر اثر پذیرفته است، از جمله:

الف. روایاتی که در آنها بیان می‌شود که برخی از انسان‌ها که ارواحشان در عالم ذر با یکدیگر انس و الفت دارند، در این دنیا نیز با هم انس و الفت دارند و بالعکس (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۴۱).^۱

ب. روایاتی که برخی صفات دنیوی را مربوط به عالم طینت دانسته‌اند، مانند سیرت‌های گوناگون، خشم، وقار و یا حتی چهره اشخاص (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۴۰).^۲ ناگفته نماند که شاید بتوان در بعضی روایات این قسم، چنین خدشه کرد که صریح در مقصود نیستند و شاید منظور از طینت، طینت اولیه خلقت نباشد، بلکه منظور همان

۱. مجلسی از صدوق (۱۳۸۵) نقل می‌کند: «بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَبِيبٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا تَقُولُ فِي الْأَرْوَاحِ أَنَّهَا جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَلَفَ وَمَا تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ؟ قَالَ فَقُلْتُ: إِنَّا نَقُولُ ذَلِكَ. قَالَ: فَإِنَّهُ كَذَلِكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ مِنَ الْعِبَادِ مِثْلَهُمْ وَهُمْ أَطْلَعَهُ قَبْلَ الْمِيلَادِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ: فَمَنْ أَقَرَّ لَهُ يَوْمَئِذٍ جَاءَتْ أَلْفَتُهُ هَاهُنَا وَمَنْ أَنْكَرَهُ يَوْمَئِذٍ جَاءَ خِلَافُهُ هَاهُنَا».

۲. مجلسی به نقل از صدوق (۱۳۸۵) آورده است: أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ يَغُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُدْبَيْتَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَّرْنَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَقُلْنَا فِيهِ جَدَّةٌ فَقَالَ: مِنْ عَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ جَدَّةٌ. قَالَ فَقُلْنَا لَهُ إِنَّ عَامَّةَ أَصْحَابِنَا فِيهِمْ جَدَّةٌ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي وَقْتٍ مَا ذَرَاهُمْ أَمَرَ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَأَنْتُمْ هُمْ أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ فَدَخَلُوهَا فَأَصَابَتْهُمْ وَهَجٌ فَالْجَدَّةُ مِنْ ذَلِكَ الْوَهَجِ وَأَمَرَ أَصْحَابَ الشِّمَالِ وَهُمْ مُخَالِفُوهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ فَلَمْ يَفْعَلُوا فَمِنْ ثَمَّ لَهُمْ سَمْتُ وَلَهُمْ وَقَارٌ.

- ... ثُمَّ مَرَّحَهُ بِثَغْلٍ طَبِئَتْكُمْ وَلَوْ تَرَكَ طَبِئَتْكُمْ عَلَى خَالِهِ وَلَمْ يَمُزْجْ بِطَبِئَتِكُمْ لَمْ يَشْهَدُوا الشَّهَادَتَيْنِ وَلَا صَلُّوا وَلَا صَامُوا وَلَا رَكُّوا وَلَا حَجُّوا وَلَا آدَوُا أَمَانَةً وَلَا أَشْبَهُوَكُمْ فِي الصُّورِ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْبَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنْ أَنْ يَرَى صُورَةَ عَدُوِّهِ مِثْلَ صُورَتِهِ.

- روی ذعبل الیمامی عن أحمد بن قتيبة عن عبد الله بن يزيد عن مالك بن دحية قال: كنا عند أمير المؤمنين عليه السلام وقد ذكر عنده اختلاف الناس. فقال: إنما فترق بينهم مبادئ طينتهم وذلك أنهم كانوا فلقه من سبخ الأرض وعذبها وحزن تربة وسهلها فهم على حسب قرب أرضهم يتقاربون وعلى قدر اختلافها يتفاوتون؛ فتأم الرواء ناقص العقل وماذ القامة قصير الهممة وزاكي العمل قبيح المنظر وقريب القعر بعيد السبر ومعروف الضريبة منكر الجليبة وتائه القلب متفرق اللب وطلب اللسان حديد الجنان (شريف رضى، ۱۴۱۴، ص ۳۵۴، خطبة ۲۳۴).

- مجلسی به نقل از صدوق (۱۳۸۵) می‌آورد: أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ قَطَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِي آخِرِهِ: مَثَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَزَقِ أَصْحَابِكَ وَخُرْقِهِمْ فَهُوَ مِمَّا أَصَابَتْهُمْ مِنْ لَطَخِ أَصْحَابِ الشِّمَالِ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ حُسْنِ شَيْمٍ مِنْ خَالَفَهُمْ وَوَقَارِهِمْ فَهُوَ مِنْ لَطَخِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ.

خاک زمین است که مردم از آن ارتزاق می‌کنند و طبعاً به اختلاف خاک‌ها نطفه‌ها نیز تغییر خواهند نمود. با این حال، مضمون بسیاری از روایات این قسم، معنای مذکور را نمی‌رساند.

۳-۱. روایات فطرت

روایاتی که به صورت عمومی بیان می‌کنند تمام مردم بر فطرت توحیدی خلق شده‌اند. غالب این روایات در ذیل تفسیر آیه میثاق نقل گردیده‌اند. در بعضی از این احادیث، اشاره می‌شود اقراری که خداوند در عالم ذر از بندگان ستانده، باعث شده است که مردم خدای خود را بشناسند. به عبارت دیگر، اگر این عهد نبود احدی خدای خویش را نمی‌شناخت. همان‌طور که پیداست، در مرحله اول و ظهور کلام، این احادیث با احادیث دسته اول، معارض می‌نمایند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳).^۱

۲. نظر علمای شیعه در مورد این احادیث

قبل از طرح بحث، باید روشن شود که میان صاحب‌نظران در مورد احادیث فطرت، اختلافی نشده است، چراکه اولاً احادیث فطرت از لحاظ سندی، موقعیت مناسبی دارند.^۲ نیز این احادیث نه تنها با هیچ کدام از معارف شیعی مخالفتی ندارند، بلکه برخی محققان همچون علامه شعرانی، برای نقد احادیث طینت، به احادیث فطرت استناد کرده و احادیث طینت را به دلیل تعارض با احادیث فطرت، مردود شمرده‌اند (شعرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۴).^۳

در مورد قسم دوم یعنی احادیثی که بر اثرپذیری ظاهری دلالت دارند، مانعی برای

۱. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «خُفَّاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ». قَالَ: الْخَنَيفَةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ. قَالَ زُرَّارَةُ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» الْآيَةِ. قَالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالَّذَرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، بَغْنَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ».

۲. به چند دلیل احادیث فطرت، معتبر محسوب می‌شوند: الف. احادیث فطرت مبتنی بر آیه فطرت‌اند، به گونه‌ای که تمام آنها در تفسیر این آیه وارد شده‌اند؛ ب. تواتر این احادیث در کتب مختلف روایی (نک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۵؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۲۸؛ صدوق، ۱۴۱۴، ص ۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۶).

پذیرش آن مطرح نیست. تنها اشکالی که در مورد این احادیث ممکن است مطرح شود بحث صدور آنهاست که اگر حل شود هیچ مانعی برای پذیرش آنها مطرح نشده است. محل بحث و اختلاف آرای حدیث‌شناسان و مفسران، آن دسته از احادیث طینت است که بر اثرپذیری ایمان و کفر انسان‌ها از طینتشان دلالت دارد و یکی از بحث‌برانگیزترین روایات در جوامع روایی شیعه به شمار می‌آید. همان‌طور که پیداست، ظاهر این روایات با عدل الهی و روایات قسم سوم (روایات فطرت)، حداقل در بدو امر، تعارض دارد. لذا این مجموعه از روایات، علمای شیعه را به کندوکاو و بررسی واداشته است، چنان‌که شاهد بروز و ظهور اختلاف‌نظرهای آنها در این مسئله‌ایم.

در کتاب مصابیح الانوار نُه نظر (شبر، بی‌تا، ج ۱، ص ۴) و در بحار الانوار پنج نظر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۶۰) در رابطه با این قبیل احادیث نقل شده است، اما در مجموع می‌توان واکنش علما نسبت به این روایات را در سه دسته تقسیم کرد: ۱. قائلان به سکوت؛ ۲. قائلان به رد صدور احادیث؛ ۳. قائلان به حل تعارض. گروه اخیر نه صدور این احادیث را رد می‌کنند و نه در مقابل آنها سکوت را لازم می‌شمارند، بلکه راهکارهایی را برای حل مسئله و رفع تعارض با مسئله جبر، بیان کرده‌اند. اینک دیدگاه‌های یادشده به تفصیل بررسی می‌شوند.

۱-۲. دیدگاه سکوت و نقد آن

برخی از علما به علت این‌که نتوانسته‌اند تعارض مذکور را حل نمایند، قائل به سکوت و توقف در مورد این روایات شده‌اند، یعنی نه صدور این احادیث را رد می‌کنند و نه اظهارنظری در مورد تعارض پیش‌آمده دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۳). اینان بیان می‌دارند همان‌طور که آیات قرآن محکم و متشابه دارند، احادیث اهل‌بیت (ع) نیز دارای محکم و متشابه‌اند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰).

نقد: در برابر این دیدگاه باید گفت: در این‌که این قبیل احادیث متشابه‌اند شکی نیست، اما آن‌طور که از بعضی روایات پیداست، متشابه بودن آیات و روایات لزوماً به معنای توقف و سکوت در مقابل آنها نیست، بلکه وظیفه نخستین در قبال آیات و روایات متشابه این است که آنها را به محکمت ارجاع دهیم و به وسیله محکمت، متشابهات را

بفهمیم، البته در صورتی که اصول و ضوابط آن رعایت شود.^۱

۲-۲. دیدگاه رد صدور این احادیث، و نقد آن

صدور این احادیث از طرف معصومان(ع)، با عناوین گوناگون مردود شمرده شده است. می‌توان این عناوین را به سه دسته تقسیم نمود:

۲-۲-۱. ضعف سندی و تعارض با اصول مذهب امامیه

علاوه بر ضعف سندی و مرسله بودن، این روایات با اصل عدالت الهی و آیه فطرت سازگاری ندارند (شعرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵).

نقد: باید توجه داشت بنابر نظر علمای رجال، برخی مراسل کتاب کافی مانند مسانید است، زیرا شیخ کلینی بعضی از اشخاص را با هدف عدم تکرار در سند ذکر نکرده و ذکر آنها را به کتب دیگرش واداشته است. لذا این روایات دچار ضعف نیستند (سبحانی، ۱۳۶۹، ص ۳۵۴). اما با صرف نظر از کتاب کافی این روایات در کتب روایی دیگر نیز وجود دارند که در صورت مراجعه به آنها با مشکل مرسله بودن مواجه نخواهیم بود.^۲

۲-۲-۲. جعل غالیان

برخی در صدور این روایات از اهل بیت(ع) چنین خدشه وارد کرده‌اند که این روایات، برساخته و جعل غالیان است، زیرا در بخشی از این روایات به خلقت متفاوت اهل بیت(ع) از باقی مردم اشاره شده که این تفاوت خلقی موجب برتری آنها در دنیا شده است. در کتاب مکتب در فرایند تکامل (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۳۸) آمده است: «مفوضه معتقد بودند پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) اولین و تنها مخلوقاتی هستند که مستقیماً به دست قدرت حق از ماده‌ای متفاوت با سایر بشر آفریده شدند». گرچه محل بحث مدرسی طباطبایی، مؤلف این کتاب، خصوص بحث طینت نیست و او حول فرقه‌های غلات و

۱. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي خَيْثَمٍ مَوْلَى الرَّضَا (ع) قَالَ: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ فِي أَحْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَمُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰).

۲. نک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۹، ۱۷۱، ۵۰، ۲۰، ۱۴؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۲؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۶، ۱۶، ۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۹؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۳ و ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۰.

مفوضه^۱ بحث کرده است، اما از این جهت که اشاره‌ای به این احادیث شده است، می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد و یکی از اقوال در مورد روایات طینت شمرد.

نقد: قبل از هر چیز، باید گفت که معیار مدرسی طباطبایی در تشخیص غلو از میان روایات، با نظر مشهور علمای شیعه متفاوت است و او با استدلال‌هایی در کتاب خود احادیثی شبیه احادیث مورد بحث را غلوآمیز می‌داند. با صرف‌نظر از این مطلب، بعید به نظر می‌رسد که بتوان تمام راویان چنین احادیثی را غالی و مفوض خواند. همان‌طور که بیان کردیم، روایات ضعیف در میان این مجموعه روایات کم نیستند، اما در کنار اینها روایات صحیح و حسنی هم موجودند که شک و شبهه را برطرف می‌کنند.^۲

۳-۲-۲. تقیه

عده‌ای بر این باورند که صدور این روایات از روی تقیه است و با توجه به جو حاکم بر جامعه و فضای اختناق جبریه و اشاعره، برای حفظ جان شیعیان صادر شده‌اند (شیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲).

نقد اول: در متن بعضی از این روایات بیان می‌شود که مطالب آن از اسرار علوم اهل‌بیت (ع) است. طبعاً سَرّی بودن مطلبی با تقیه منافات دارد، همان‌طوری که امام (ع) بعد از بیان حدیثی در این باب، شاگردان خود را از انتشار آن نهی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۳).^۳ پس باید گفت که نه‌تنها صدور این روایات، از روی تقیه نبوده، بلکه محتوای بلند آنها باعث شده است در نزد افرادی که فهم عمیق از دین ندارند بیان نشوند.

نقد دوم: به نظر می‌رسد استناد به تقیه در اینجا ممکن نباشد، زیرا تقیه در جایی است که بتوان با آن جان و مال شیعیان را حفظ کرد، درحالی‌که مضمون این احادیث، وافی به این مقصود نیست و حتی در صورت انتشار می‌توانست برای شیعیان خطرآفرین

۱. منظور از «مفوضه» در اینجا مفوضه مصطلح که در مقابل جبرگرایان قرار می‌گیرند نیست.

۲. برای نمونه نک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴، ۲۰، ۵۰، ۱۷۱، ۳۹۰؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۲؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۶، ۲۶، ۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۹، ۴۱۰؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۳، ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۰.

۳. ...خُذْهَا إِلَيْكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ غُرِّ أَحَادِيثِنَا وَبَاطِنِ سِرَائِرِنَا وَمَكْنُونِ خَزَائِنِنَا وَانْصِرْفَ وَلَا تُظْلِغْ عَلَيَّ سِرَّنَا أَحَدًا إِلَّا الْمُؤْمِنَ مُسْتَبْصِرًا فَإِنَّكَ إِنْ أَذْغَتَ سِرَّنَا بُلِيتَ فِي نَفْسِكَ وَمَالِكَ وَأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ.

باشد، زیرا در این روایات محبت اهل بیت (ع) موضوعیت دارد نه صرف اسلام و یا حتی عمل به احکام الهی بدون محبت آنان، به گونه‌ای که در این احادیث، دشمنان اهل بیت (ع)، گو صائم نهار و قائم لیل باشند، ذم می‌گردند و دوستان اهل بیت (ع) هرچند گناهکار باشند تمجید می‌شوند.

۲-۳. دیدگاه‌های حلی تأویلی

گروهی نه تنها صدور این احادیث را مقبول می‌شمارند، بلکه در مورد آنها سکوت نکرده و به بیان راهکارهای مناسب برای حل تعارضات پرداخته‌اند. در ادامه، به این راهکارها اشاره خواهد شد.

۱-۲-۳. کنایه و مجازی بودن روایات

اشخاص مختلف به طرق گوناگون این نظریه را مطرح کرده‌اند. در اینجا چندوچون این کنایه‌پردازی بررسی و نقد می‌شود.

الف. این روایات کنایه از زندگی دنیوی مؤمنان در کنار کفار دارد و این که مؤمنان به سبب سلطه کفار بر آنها به ناچار مرتکب گناه و سیئه می‌شوند. از این رو خداوند متعال در روز قیامت گناه و سیئه مؤمن را به پای کافر می‌نویسد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۴).

ب. این روایات کنایه از علم خداوند به سرنوشت انسان‌هاست، به این معنا که خداوند هنگام خلق انسان‌ها می‌دانست که آنها در انتها چه سرانجامی خواهند داشت و این در واقع، تشبیهی بیش نیست (شیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲).

ج. این روایات کنایه از استعداد انسان‌ها در پذیرش ایمان یا کفر دارد، نه این که واقعاً ماده‌ای به نام علین یا سچین به عنوان طینت وجود داشته باشد (شیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲).

د. خلق از طینت علین و سچین کنایه از تأثیرات عوالم سه گانه جبروت، ملکوت و ملک در انسان‌هاست. طینت طّیه یا طینت اعلی علین که قلوب ائمه (ع) و مؤمنان حقیقی از آن خلق شده، همان طینتی است که افاضات عالم جبروت بر آن غلبه دارد. سپس در مرحله پایین‌تر، طینت شعیان است که آثار عالم ملکوت بر آن غلبه دارد. در آخر نیز طینت سچین قرار دارد که قلوب کفار و نواصب از آن خلق شده است و آثار عالم ملک بر آن غلبه دارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۵).

نقد اول: عدول از معنای حقیقی به معنای مجازی و کنایه، نیازمند قرینه است، درحالی‌که هیچ کدام از این اقوال متعرض آن نشده‌اند.

نقد دوم: دیدگاه اخیر علاوه بر اشکال مذکور، ایراد دیگری هم دارد: این تفسیر و توضیح برای این قبیل روایات، مشکل تعارض با جبر و عدل خداوند را حل نمی‌کند و صرفاً تطبیقی مجازی بر عوالم سه‌گانه است.

۲-۳-۲. طینت‌ها منشأ گرایش‌ها و تمایلات به سوی کفر و ایمان

از دید قائلان این نظر، غایت آن چیزی که می‌توانیم از این احادیث استفاده کنیم آن است که خلق طینت‌ها فقط باعث به وجود آمدن گرایش‌ها و امیال انسان‌ها به خیر و شر و ایمان و کفر است. این قائلان در تأیید نظر خود و رد جبر چنین استناد می‌کنند که در همین روایات به خلط دو طینت هم اشاره شده که باعث می‌شود هم در مؤمن گرایش به سیئات وجود داشته باشد و هم در کافر گرایش به اعمال حسنه. همچنین در بعضی دیگر از روایات این باب، از واژه «تَحَنُّنٌ» به معنای «میل و علاقه» استفاده شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱) که مؤیدی بر این نظر است.

بعضی از قائلان این نظر، علاوه بر سخن پیشین بیان می‌دارند که منظور از طینت در اینجا ماده اولیه خلقت نیست، بلکه منظور تفاوت در صفا یا کدورت ماده اولیه نطفه یا پاکی و ناپاکی اصلا ب و ارحام یا رعایت کردن و نکردن آداب نکاح و انتخاب همسر و دوران شیردهی و به طور کلی، تأثیرات موجود در این عالم است نه عالم ذر و طینت اولیه انسان (خمینی، ۱۴۲۱، ص ۸۱).

نقد اول: این نظر مناسب‌تر از نظرات پیشین است و شاید با آن، مسئله تعارض با جبر حل شود. اما هنوز این سؤال باقی است که چرا خداوند به فردی استعداد بیشتری برای رسیدن به سعادت اعطا می‌کند و در واقع، کار او را در رسیدن به مقصود راحت‌تر کند، اما بر سر راه عده‌ای مانع بزرگ قرار می‌دهد؟

نقد دوم: همان‌طور که در آغاز به بعضی از روایات اشاره کردیم، آنچه در لسان این روایات دیده می‌شود چیزی فراتر از میل و گرایش است. گرچه در بعضی روایات به

خصوصی مسئله میل اشاره شده است، اما این روایات فقط در مورد میل و گرایش صحبت نمی‌کنند. پس این دلیل نمی‌تواند وافی به تمام مقصود باشد.

۳-۲. اختلاف در طینت‌ها به سبب موفقیت یا شکست در آزمون الهی قبل از خلق

طینت

در برخی روایات آمده است: «خداوند متعال قبل از خلق بدن‌های انسان‌ها، از تمام ارواح چنین امتحان گرفت: آتشی برافروخت و به همه دستور داد که وارد آتش شوند. عده‌ای اطاعت کردند و به امر خدا آتش بر آنها سرد شد و عده‌ای امتناع ورزیدند. خداوند متعال نیز به عنوان پاداش برای اطاعت‌کنندگان، بدن‌هایی متناسب با آنها قرار داد و برای امتناع‌کنندگان نیز به همین صورت» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۶۱).

قائلان این قول بیان می‌دارند که در اینجا دیگر جبری در کار نیست و یک امر عقلایی است. همان‌طور که اگر شخصی دو بنده داشته باشد و یکی را به دلیل فرمانبری‌اش در مکانی خوب جای دهد و به دیگری به دلیل عصیان‌ش منزلی نامناسب اعطا کند، کسی او را سرزنش نمی‌کند و این جبر نیست (شبر، بی‌تا، ص ۱۴).

برخی دیگر بیان کرده‌اند که خلقت ماء بر خلقت طینت مقدم است و طینت آفریده از ماء نخستین است. ماء نخستین هم به دو قسم «مِلْحُ أَجَاجٍ» و «عَذْبُ فِرَاتٍ» تقسیم می‌شود. اما اشاراتی در روایات وجود دارد که این ماء قبل از تقسیم به دو قسم مذکور، یکسان بوده و بعد از امتحان، تقسیم به این دو قسم شده است.

نقد: آنچه قائلان این قول به آن توجه نکرده‌اند این است که در روایات، این امتحان از جهت رتبی بعد از خلق طینت واقع شده است، چه خلقت طینت و چه خلقت مائه. اگر این مشکل نبود می‌توانستیم به این قول تکیه کنیم،^۱ زیرا این قول تعارض پیش‌آمده را

۱. ... خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْضًا سَبْخَةً خَبِيثَةً مُتْبِنَةً ثُمَّ فَجَّرَ مِنْهَا مَاءً أَجَاجًا أَسِنًا مَالِحًا فَعَرَضَ عَلَيْهَا وَلَاحِنًا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَمْ تَقْبَلْهَا فَأَجْرَى ذَلِكَ الْمَاءُ عَلَيْهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ حَتَّى طَبَّقَهَا وَعَمَّهَا ثُمَّ نَضَبَ ذَلِكَ الْمَاءُ عَنْهَا ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينِ فَخَلَقَ مِنْهُ الطُّغَاةَ وَأَيَّمَتْهُمْ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۳۰).

- عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيانَ عَنْ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ ابْتُدِئَ الْخَلْقُ لَمَا اخْتَلَفَتْ إِثْنَانِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْ مَاءٌ عَذْبًا أَخْلَقَ مِنْكَ جَنَّتِي وَأَهْلَهَا طَاعَتِي وَكُنْ مِلْحًا أَجَاجًا أَخْلَقَ مِنْكَ نَارِي وَأَهْلَهَا مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَامْتَرَجَا فَمِنْ ذَلِكَ ضَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَالْكَافِرُ الْمُؤْمِنُ ثُمَّ أَخَذَ طِينَةً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَزَّكَ عَزًّا شَدِيدًا فَإِذَا هُمُ

با استفاده از خود روایات حل و فصل کرده است.^۱

۴-۳-۲. اختلاف طینت‌ها به دلیل علم پیشین الهی به کفر و ایمان انسان‌ها در دنیا

۴-۳-۲-۱. بیان نظریات در علم پیشین الهی

درباره علم پیشین الهی، اقوال مختلفی در میان حکما و متکلمان مشاهده می‌کنیم که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف. قول شیخ اشراق: علم پیشین خداوند به موجودات، حضوری و اجمالی است و به وجود آنها تعلق گرفته است، از این جهت که خداوند به ذات خود عالم است و علم به ذاتش مساوی است با علم به معالیل ذاتش، که البته این علم به نحو اجمالی است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۱).

اشکال این نظریه آن است که برای خداوند متعال، نوع برتر علم که علم تفصیلی باشد قائل نیست و این امر با مبانی ما در مورد خداوند سازگاری نمی‌یابد، زیرا نقص در مورد خداوند متعال راه ندارد.

ب. قول معتزله: علم پیشین خداوند به موجودات، حصولی و تفصیلی است و به ماهیت آنها تعلق می‌گیرد، زیرا این ماهیات با این که معدومه‌اند، اما نوعی ثبوت دارند و ثبوت اعم از وجود است. این نظریه به «ثابثات ازلیه» معروف شده است.

مشکل این نظریه آن است که اولاً طبق این نظریه باید قائل شویم که علم الهی به موجودات حصولی است، یعنی خداوند برای علم یافتن نیاز به واسطه و صورت ذهنی

كَالَّذِیْ یَدْبُوْنَ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِیْنِ اِلَی الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ اِلَی النَّارِ وَلَا اَبَالِیْیُ ثُمَّ اَمَرَ نَارًا فَاُسْعِرَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ اَدْخُلُوْهَا فَهَابُوهَا وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِیْنِ اَدْخُلُوْهَا فَدَخَلُوْهَا فَقَالَ: كُوْنِیْ زَیْدًا وَسَلَامًا فَكَانَتْ زَیْدًا وَسَلَامًا فَقَالَ اَصْحَابُ الشَّمَالِ یَا رَبِّ اَقْلَبْنَا، قَالَ قَدْ اَقْلَبْتُكُمْ فَادْخُلُوْهَا فَدَهَبُوْا فَهَابُوهَا ثُمَّ تَبَتَّ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِیَةُ وَلَا یَسْتَطِیْعُ هَؤُلَاءِ اَنْ یَّكُوْنُوْا مِنْ هَؤُلَاءِ وَلَا هَؤُلَاءِ مِنْ هَؤُلَاءِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۴، ص ۹۳).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمَاعِیْلِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِیِّ وَعُقْبَةُ جَمِیْعًا عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ اَحَبِّ مِمَّا اَحَبَّ وَكَانَ مَا اَحَبَّ اَنْ یَّخْلُقَهُ مِنْ طِیْنَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ مِنْ اُبْغَضِ مِمَّا اُبْغَضَ وَكَانَ مَا اُبْغَضَ اَنْ یَّخْلُقَهُ مِنْ طِیْنَةِ النَّارِ ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمْ النَّبِیْنَ فَدَعَوْهُمْ اِلَی الْاِفْرَاقِ وَآیَ شَیْءِ الظَّلَالِ فَقَالَ: اَلَمْ تَرَوْا اِلَیْ طِلْكَ فِی الشَّمْسِ شَبِیْئًا وَلَیْسَ بِشَیْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمْ النَّبِیْنَ فَدَعَوْهُمْ اِلَی الْاِفْرَاقِ بِاللَّیْلِ وَاللَّیْلِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَیْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیْقُوْلُوْا اللهُ»، ثُمَّ دَعَوْهُمْ اِلَی الْاِفْرَاقِ بِاللَّیْلِ فَاقْرَأْ بَعْضُهُمْ وَاَنْكَرَ بَعْضٌ ثُمَّ دَعَوْهُمْ اِلَی وَلَیْسَ فَاَقْرَأَ بِهَا وَاللَّهُ مِنْ اَحَبِّ وَاَنْكَرَهَا مِنْ اُبْغَضِ وَهُوَ قَوْلُهُ فَمَا كَانُوا لَیْثُومًا یَمَّا كَذَّبُوْا بِهٖ مِنْ قَبْلُ. ثُمَّ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ (ع) كَانَ التَّكْذِیْبُ ثُمَّ (كَلْبَنی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰).

دارد و این به معنای پذیرفتن نقص برای خداوند است.

ثانیاً این که گفته شده است ثبوت اعم از وجود است خدشه‌پذیر است، زیرا ثبوت مساوق با وجود است و چیزی که موجود نیست ثبوت عینی ندارد.

ج. قول ابن‌سینا: علم پیشین خداوند به موجودات، حصولی و تفصیلی است و به وجود ذهنی ماهیات آنها تعلق گرفته است، دقیقاً مانند انسانی که به کارهایی که می‌خواهد در آینده انجام دهد، قبل از انجام آن، علم تفصیلی دارد و این علم به وجود ذهنی ماهیات افعال او تعلق می‌گیرد (ملک‌شاهی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۷۸). اما باید گفت همان اشکال در مورد حصولی بودن علم خداوند، در اینجا هم وارد است.

د. قول ملاصدرا: علم پیشین خداوند به موجودات، حضوری است و در عین این که اجمالی است، کشف تفصیلی نیز دارد. بدیهی است که خداوند متعال علاوه بر این که کمالات وجودی موجود ناقص را دارد، مرتبه‌ای از وجود که ناقص آن را ندارد نیز داراست. لذا خداوند متعال همه مراتب کمالی که در موجودات به صورت تعدد و تکرار موجود است را به نحو اجمال دارد.^۱ از طرفی، پس از موجود شدن اشیا چیزی بر علم خداوند افزوده نخواهد شد، زیرا در خداوند متعال هیچ گونه تغییر و تبدیلی راه ندارد.

این مسئله دقیقاً به آن می‌ماند که انسانی ملکه یک علم را دارد و هر سؤالی در حیطه آن علم را که از او پرسیده شود پاسخ دهد، بی آن که چیزی به علمش افزوده گردد، زیرا او قبل و بعد پاسخ دادن به همه چیز آگاه بوده است. آنچه تغییر یافته است وجود پاسخ‌هاست که در مقام ذات عالم، وجود اجمالی دارند و در مقام فعل، وجود تفصیلی، اما در ذات عالم و علم او تحولی راه نمی‌یابد. اگر چنین فرضی در مورد انسان امکان‌پذیر است، چرا در مورد خداوند که واجب‌الوجود بالذات است، پذیرفته نباشد؟ همه پیروان حکمت متعالیه صدرایی این نظریه را پذیرفته‌اند و برترین تفسیری است که برای تبیین علم ازلی خداوند به موجودات ارائه شده است (نک: شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۷۸).

۲-۳-۴-۲. حل اختلاف در طینت‌ها با توجه به علم پیشین الهی

هنگامی که خداوند متعال ارواح را خلق کرد، با توجه به علم پیشین خود، می‌دانست که

۱. منظور از اجمال در اینجا بساطت و وحدت است در مقابل کثرت و تعدد.

چه کسانی با اختیارشان به سمت خیر محض و چه کسانی به سمت شر محض پیش می‌روند، به طوری که اگر به کسی طینت خبیث هم اعطا می‌شد باز به سمت خیر می‌رفت و اگر به کسی دیگر طینت طیب نیز عطا می‌گشت باز به سمت شر می‌رفت. لذا از باب لطف و اکرام و تسهیل امور، برای دسته اول طینت طیبه قرار داد و برای دسته دوم از باب مجازات، طینت خبیثه نهاد. قائلان این دیدگاه، بعضی از روایات را شاهی بر نظر خود بیان کرده‌اند، مانند حدیث قدسی «أنا المطلع على قلوب عبادي لا أحيى ولا أظلم أحداً ولا ألزم أحداً إلا ما عرفته قبل أن أخلقه...؛ من بر دل‌های بندگانم مطلعم، نه ظلم می‌کنم و نه بی‌عدالتی و نه کسی را عذاب می‌کنم، و کسی را ملزم نسازم مگر به آن چیزی که قبل از این که خلقش کنم، آن را شناختم». همان‌طور که پیداست، قید انتهایی در روایات به‌وضوح دال بر مدعاست (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۰۹).

۳. دیدگاه مختار

چنان‌که بیان شد، سه دیدگاه در تحلیل و توجیه این احادیث مطرح شده است: ۱. دیدگاه سکوت؛ ۲. دیدگاه رد صدور احادیث؛ ۳. دیدگاه‌های حلی تأویلی. با توجه به اشکالات هر کدام از این دیدگاه‌ها که به تحلیل آنها پرداختیم، به نظر می‌رسد بنابر دلایل زیر، دیدگاه «اختلاف طینت‌ها به دلیل علم پیشین الهی به کفر و ایمان انسان‌ها در دنیا» درست است.

الف. روایات: روایاتی این دیدگاه را تأیید می‌کنند، نظیر این حدیث قدسی که به آن اشاره شد و می‌فرماید: «من مطلع بر قلوب بندگانم هستم که جور و ظلم نکرده، احدی را ملزم به فعلی نکرده مگر به آنچه قبل از آفرینش از او سراغ دارم». چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، روایاتی به‌عنوان شاهد بر این مطلب وجود دارند که خداوند متعال با توجه به علم پیشین قبل از خلقت نسبت به بنده با او رفتار می‌کند.

ب. حل تعارض این روایات با عدل الهی و حل شبهه جبر: باید گفت که دیدگاه مختار هیچ دلالتی بر جبر ندارد، زیرا خلق انسان‌ها از طینت‌های گوناگون، اثری بر سرنوشت آنها ندارد، بلکه انسان‌ها سرنوشتشان را با اختیار خود رقم می‌زنند و این طینت‌ها متناسب با آن انتخابی که انسان‌ها در آینده انجام خواهند داد، به آنها اعطا می‌شود.

ج. **عدم تعارض این دیدگاه با سایر روایات مرتبط:** برخی روایات مانند روایات فطرت اشاره دارند که هر شخصی به هنگام تولد سرشتی خداجو دارد. این مطلب تضاد و تناقضی با مفهوم روایات طینت ندارد. خلق انسان‌ها از طینت‌های گوناگون موجب نمی‌شود که آنها حتماً به سمت کفر یا ایمان بروند، بلکه فطرت خداجویی در همه آنها وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در میان جوامع روایی شیعه، سلسله روایاتی هست که بر اثرپذیری حالات انسانی از عالم ذر دلالت دارند. می‌توان این روایات را به احادیث فطرت و طینت تقسیم‌بندی کرد. احادیث طینت نیز بعضی بر اثرپذیری معنوی دلالت دارند و برخی بر اثرپذیری مادی. به طور کلی، سه دیدگاه درباره این احادیث موجود است: دیدگاه سکوت؛ دیدگاه رد صدور؛ دیدگاه تأویل و حل. در فرجام، به این نتیجه رسیدیم که این روایات از جهت صدور مشکلی ندارند. گرچه سند برخی از آنها ضعیف است، اما تعداد قابل توجهی نیز صحیح یا حسن هستند. نیز با تمسک به علم پیشین الهی در نگاه حلی تأویلی که در دیدگاه مختار بیان شد، می‌توان تعارضات روایی درباره موضوع مورد بحث را حل کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، (تحقیق عبدالسلام محمد هارون). بیروت: دار الفکر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵ش). لسان العرب، بیروت: دار بیروت.
۴. آذرخش، معصومه؛ ایزدی، مهدی؛ شبابی، مهریار؛ علاءالمحدثین، جواد. (۱۳۹۸). تواتر معنوی روایات عالم ذر. فصلنامه الهیات، ۱۲(۴۹)، ۱۱۹-۱۴۲.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۶. بیابانی اسکویی، محمد. (۱۳۸۷ش). انسان در عالم ذر: نتایج و تواتر روایات. فصلنامه سفینه، ۶(۲۱)، ۱۲۶-۱۱۹. <http://dddr20.1001.1.17350689.1387.6.21.8.4.119-126>
۷. جزائری، سید نعمت‌الله. (۱۴۳۱ق). الأنوار النعمانیة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۸. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). الطلب و الارادة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۹. خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۵۹ش). شرح احادیث طینت، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۱۰. ذاکری، مهدی؛ غلامی، اصغر. (۱۳۹۲ش). «طینت و عدل الهی». فصلنامه تحقیقات کلامی، (۳)، ۱۱۱-۱۲۷.
۱۱. رضوانی، معصومه؛ ذاکری، مهدی. (۱۳۹۵ش). روایات طینت و اختیار انسان. پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۱۸(۶۹)، ۴۷-۷۳.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۶۹ش). کلیات فی علم الرجال. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۱۳. سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲ش). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. شبر، سید عبدالله. (بی‌تا). مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار. قم: مکتبه بصیرتی.
۱۵. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). نهج البلاغه، (تصحیح صبحی صالح). قم: هجرت.
۱۶. شعرانی، حسن، (مصحح). در: مازندرانی، ملا صالح. (۱۳۸۲). شرح الکافی، الأصول و الروضة، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸ش). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. قم: مکتبه المصطفوی.
۱۸. صدوق، محمد بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۳۷۶ش). الأملی. تهران: کتابچی.
۱۹. صدوق، محمد بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ق). التوحید، (تصحیح سید هاشم حسینی طهرانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۲۰. صدوق، محمد بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۳۷۸ش). عیون أخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
۲۱. صدوق، محمد بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۳۸۵ش). علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری.
۲۲. صدوق، محمد بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۴۱۴ق). اعتقادات الامامیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۳. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، (تحقیق محسن کوچه‌باغی). قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأملی. قم: دار الثقافه.
۲۵. فدایی اصفهانی، مرتضی؛ موسوی، سید مجتبی. (۱۳۹۵). تحلیل احادیث طینت و رابطه آن با اختیار انسان. پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ۳(۵)، ۸۹-۱۲۲.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). العین، (تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع).
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.

۲. کریمی، محمود. (۱۳۹۶). تحلیل احادیث طینت از منظر فقه‌الحديث. دوفصلنامه علمی حديث پژوهی، ۱۸(۱)، ۸۴-۶۵. <http://ddldd.org/10.22052/hddhddh2018.111175>
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
۳۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: طبعه دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. مدرسی طباطبائی، سید حسین. (۱۳۷۵). مکتب در فرایند تکامل، (ترجمه هاشم ایزدپناه). نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی داروین.
۳۵. ملک‌شاهی، یوسف. (۱۳۹۲). ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا. تهران: انتشارات سروش.
۳۶. یوسف‌زاده، حسینعلی؛ طباطبائی، سید محمدکاظم؛ غفوری‌نژاد، محمد. (۱۳۹۸). تبیین اخبار طینت: توریه یا جبرگرایی؟. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، ۲۴(۹۶)، ۱۵۳-۱۷۴. <http://ddldd.org/10.22081/ppp2020.68170>